

متن پرسش

بسم رب الشهداء و الصدیقین با عرض سلام و خدا قوت: یه سوال اساسی داشتم خدمتتون. راز خوش خلقی و وسعت داشتن با افراد بیرون از خانه و تنگی و بد خلقی با افراد داخل خانه مثل پدر و مادر و همسر چیه؟ بنده چند سالی هست گرفتار چنین روحیه ای هستم و هر چی فکر می کنم به نتیجه ای نمی رسم. نه اینکه بنام بر تنگی و بد خلقی باشه، اتفاقا برنامه ریزی هم می کنم و هر بار تصمیم می گیرم و مصمم میشم که این جور نباشم اما با کوچکترین تنش یا بد صحبت کردن خودم یا خانواده به هم می ریزم و در لجاجت و بد خلقی باز میشه. در حالی بیرون خانه اینطوری نیست. این به خاطر نفاق هستش؟ یا راحت طلبی پنهانی که دارم؟ یا خودبزرگ بینی؟ این یه طرف قضیه است. از طرف دیگه پدرم اخلاقشون به شدت تند بوده و با کوچکترین تنشی عکس العمل شدید نشان می دهند و به این دلیل و دلایل دیگری که هست، مادرم جلوی من و برادرم پدرم را سرزنش می کنند و همین امر باعث شده شأن پدری پدرم به شدت خدشه دار بشه. یکی از دلایل بی احترامی برادرم نسبت به پدرم را همین امر می دونم و البته خودم را از بی احترامی مبرا نمیدونم. در کل در خانواده ام هیچ کس در جایگاه خودش نیست و همه چیز داغون هستش. مادرم از این اخلاق پدرم در طی حدود ۲۳ سالی که باهم ازدواج کرده اند خیلی رنج کشیده مضافا بر اینکه مادرم کارمند هستند و اکثر مخارج بر دوش ایشان بوده است. منظورم اینه که این مسائل مربوط به پدرم (البته ایشان قصدشون اذیت کردن نیست، اخلاق بدی است که نمی توانند کنار بگذارند وگرنه خیلی برای بنده زحمت کشیده اند و در اعمال عبادی به شدت هیئتی و اهل نماز شب هستند و حتی یکی از دلایل زجر و رنجش من همین تضاد است) یک شخصیت بسیار نفرت انگیز در ذهن اعضای خانواده به ویژه بنده ایجاد کرده در حالی خیلی کلنجار با خودم میرم که این مبنای عمل نباشه و بر اساس تلکلیف الهی که دارم عمل کنم. در کل سوال بنده از یک جهت اینه که چرا اینقدر عوامل بیرونی بر روی عملم تاثیر داره و از جهت دیگه این آشوب و تضادی است که داخل خانواده بوجود آمده؛ بنده کاملا احساسم اینه که این آشوب به خاطر اینه که اراده های خانواده اصلا ذیل اراده الهی نیست یعنی می بینم که نیست در حالی که نمیخوان اینجوری باشه (یعنی مثل همان چیزی که در نسبت با غرب داریم قلبا نمیخوان غربی باشند ولی عقلا این طوری اند) و تقاضای راهنمایی دارم که چیکار کنم. در واقع دو سوال دارم: یکی اینکه: با این روحیه ای که در من هست چه بکنم؟ این روحیه ی تاثیر عوامل بیرونی بر اعمالم که یکی از جلواتش تضاد بین رفتار داخل خانه و بیرون خانه است. دوم اینکه: با این اوضاعی که در خانواده ایجاد شده چطور بر خورد کنم؟ این برخورد های بد و فضای بد موجود بین افراد خانواده، در حالی همه از خودم و

پدر و مادرم و برادرم نماز خوان و هیئتی هستیم ولی... بنده مباحثتون رو پیگیر هستم و تقریباً با تفکرتون آشناً ان شاءالله امیدوارم که منظورم رو توانسته باشم بیان کنم. خیلی عذر خواهم که وقتتون رو به این اندازه گرفتم.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: این مشکل، مشکل بسیاری از مردم در این دنیا است و ریشه در خودبین‌های دنیای مدرن دارد و باید به طلوع جهان دیگری فکر کرد غیر از این جهان. باید بدانیم اگر بخواهیم از دین خود بهره‌ی لازم را ببریم، باید دوگانگی بین خود و دیگران را که ما را از نظر به خوبی‌های آن‌ها محروم کرده، تغییر دهیم. و رابطه‌ی صحیح با دیگران به ظهور نمی‌آید مگر آن‌که متوجه باشیم با این رابطه‌های غیر صحیح، عملاً از دستورات و برکات قرآن محروم می‌شویم همان‌طور که به تعبیر قرآن یهود و نصاری از برکات استفاده از تورات و انجیل و از اقامه‌ی آن به جهت عدم تحمل «غیر» محروم شدند. آن‌جایی که خداوند می‌فرماید: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَ لَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَ كُفْرًا فَلَا تَأْسَ عَلَى الْكَافِرِينَ» (۶۸/ مائده) ملاحظه می‌کنید که علت ناتوانی اهل کتاب از عدم اقامه‌ی تورات و انجیل آن است که در مقابل وحی محمدی «صلوات‌الله‌علیه‌وآله» نه‌تنها خاضع نشدند بلکه طغیان و کفرشان افزوده شد. این خطر در مورد ما نیز هست که در مقابل سخن حق دیگران، وجوه انسانی آن‌ها را در نظر نمی‌گیریم. به هر حال همین‌که مسلمانند و به قول شما نمازخوان و هیئتی هستند، کافی است که با روحیه‌ی گشاده و دلگرم‌کننده با آن‌ها برخورد شود. در این مورد پیشنهاد می‌کنم نسبت به دعای شریف «مکارم الاخلاق» مانوس باشید.

بسیاری از مردم از رویارویی با «دیگری» دوری می‌کنند ولی با دیگری تنها راه هم‌زیستی خردمندانه، درک عمیق دیگری و وقوف به محدودیت‌های خویش و در پیش‌گرفتن منش گفتگو است. بسیاری از مشکلات انسانی راه حلی جز تغییر نگاه به «دیگری» ندارد. هر کوششی برای حذف دیگری به خشونت‌ی مضاعف منتهی می‌شود. باید در صدد یافتن الگوی مناسب زیستن با دیگری باشیم. بیش از هرچیز باید قرارگرفتن در کنار دیگری را پذیرفت. و این است تاریخی که باید طلوع کند. موفق باشید